پیک موتوری قاتل به دام افتاد

پسر جوانی که متهم است پنج ماه قبل در درگیری یکی از همکارانش را به خاطر طرفداری از کارفرمایش به قتل رسانده، دستگیر شد. متهم در بازجویی‌ها قتل را انکار کرد و مدعی شد همکارش با چاقوی فرد دیگری به قتل رسیده است.

به گزارش جوان، ساعت ۳ بامداد شنبه ۳۱اردیبهشت امسال مأموران پلیس به قاضی محمدرضا صاحب‌جمعی، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران خبر دادند مرد جوان زخمی که چند ساعت قبل برای درمان به یکی از بیمارستان‌های شمالی تهران منتقل شده بود بر اثر شدت خونریزی فوت کرده است.

با اعلام این خبر بازپرس جنایی همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی بیمارستان شدند و در آنجا تحقیقات خود را آغاز کردند.

بررسی‌ها حکایت از آن داشت مقتول که به عنوان پیک موتوری در مغازه‌ای حوالی نیاوران مشغول به کار بوده، چند ساعت قبل در درگیری دسته‌جمعی با تعدادی از همکارانش زخمی شده و پس از انتقال به بیمارستان به کام مرگ رفته است.

همچنین مشخص شد در این درگیری دسته‌جمعی که به خاطر دستمزد بوده، گروهی تصمیم داشتند کارشان را تعطیل کنند تا صاحب مغازه حقوقشان را افزایش دهد، اما مقتول و سه نفر از دوستانش از کارفرما حمایت کردند و همین موضوع باعث درگیری آنها شد که در جریان آن مقتول به کام مرگ رفته و یکی از دوستانش زخمی و در بیمارستان بستری شده است.

مأموران پلیس همزمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی چند نفر از عاملان درگیری را بازداشت کردند، اما همه متهمان ادعا کردند که قاتل پسر جوانی به نام بابک است.

یکی از متهمان گفت: «وقتی درگیری بالا گرفت و همه یکدیگر را کتک می‌زدیم، بابک با چاقو مقتول و دوستش را زخمی و بعد هم فرار کرد.»

با به دست آمدن این اطلاعات، مأموران برای دستگیری متهم راهی خانه او شدند، اما مشخص شد وی از محل زندگی‌اش به مکان نامعلومی گریخته است.

■ بازداشت قاتل

بدین ترتیب مأموران پلیس، بابک را به اتهام قتل عمد تحت تعقیب قرار دادند تا اینکه پنج ماه بعد از حادثه موفق شدند او را هنگامی که با یکی از بستگانش در اطراف تهران در حال حمل بار بود، شناسایی و دستگیر کنند.

در حالی که تمام دلایل و شواهد حکایت از آن دارد بابک عامل قتل است، وی در بازجویی‌ها منکر جرم خود شد و در ادعایی گفت: «درگیری ما دسته‌جمعی بود و گروه ما می‌خواست کار را تعطیل کند و به کارفرما فشار بیاورد تا حقوقمان را افزایش دهد، اما مقتول و سه نفر از دوستانش از کارفرما حمایت می‌کردند و حاضر نبودند کار را تعطیل کنند. هر چقدر به آنها گفتیم که هزینه زندگی بالا رفته و حقوقمان کفاف خرج و مخارجمان را نمی‌دهد گوششان بدهکار نبود. البته آنها مدعی بودند که اگر کار را تعطیل کنیم نه تنها حقوقمان افزایش نمی‌یابد، بلکه بیکار هم می‌شویم.»

وی ادامه داد: «شب حادثه همین موضوع باعث درگیری ما شد. در آن درگیری همه با چوب و چاقو به هم حمله می‌کردند و حتی من هم زخمی شدم، اما نفهمیدم که مقتول با ضربه کدام یک از عاملان درگیری زخمی و به قتل رسید. پس از حادثه وقتی فهمیدم همکارم به قتل رسیده است از ترس فرار کردم.»

متهم در ادامه برای تحقیقات بیشتر و مشخص شدن صحت و سقم ادعایش به دستور بازپرس جنایی در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

سارق اخراجی باند سارقان طلافروشی را لو داد

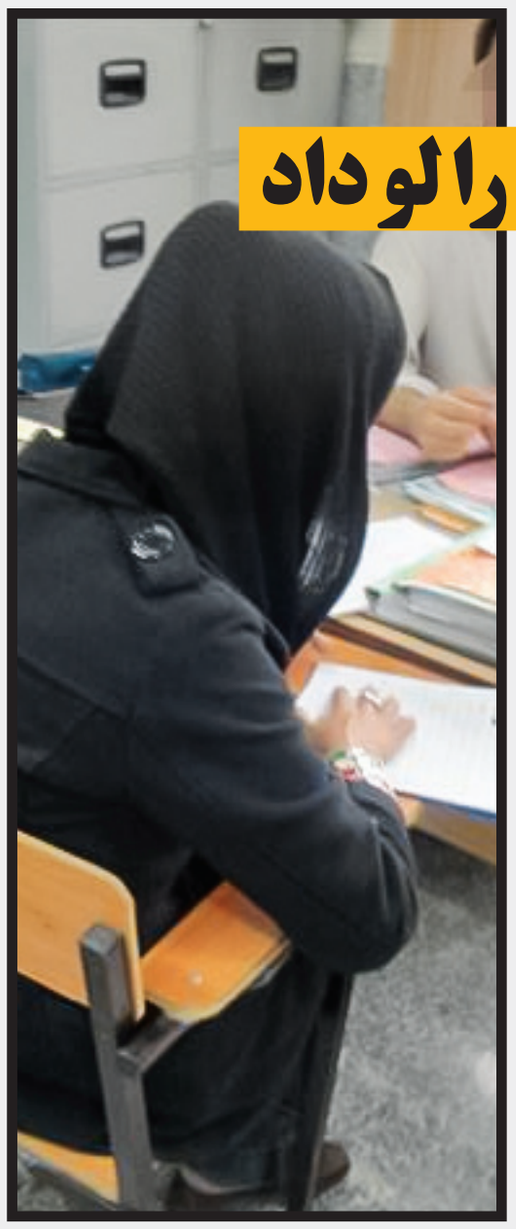

■ آرمین بینا

زن جوان وقتی از باند سرقت اخراج شد با اداره پلیس تماس گرفت و راز سرقت‌های سریالی از طلافروشی‌ها را برملا کرد.

روز پنج‌شنبه ۱۸ شهریور سال گذشته مرد طلافروشی در تهران به اداره پلیس رفت و از دو زن ناشناس به اتهام سرقت زنجیر طلا از مغازه‌اش شکایت کرد.

شاکی در توضیح ماجرا گفت: «دقایقی قبل در مغازه‌ام نشسته بودم که دو زن که ماسک بهداشتی به صورت داشتند به بهانه خرید طلا وارد مغازه‌ام شدند. یکی از آنها گفت چند روز دیگر مجلس عروسی خواهرش است و می‌خواهد برای خواهرش یک زنجیر طلا کادو بخرد. برای آنها چند زنجیر طلا از پشت ویترین و پیشخوان آوردم و دو زن جوان هم دست به دست کردند، اما نپسندیدند و از مغازه‌ام بیرون رفتند.

سپس من هم زنجیرها را دوباره داخل ویترین و پیشخوان چیدم، اما متوجه شدم یکی از زنجیرهای طلا که ۵۰ میلیون تومان ارزش داشت، نیست. وقتی دوربین‌های مغازه را بررسی کردم، فهمیدم یکی از زن‌ها در فرصتی که من زنجیر طلای دیگری را به دوستش نشان می‌دادم به صورت حرفه‌ای آن را در آستینش جاسازی کرده است.»

■ سارقان سابقه‌دار

با شکایت مرد طلافروش، پرونده به دستور قاضی مرتضی رسولی، بازپرس شعبه هشتم دادسرای ناحیه ۳۴ برای شناسایی سارقان در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

مأموران پلیس در نخستین گام دوربین‌های مداربسته مغازه طلافروش و اطراف آن را مورد بررسی قرار دادند. دوربین‌ها علاوه بر دو زن جوان، مرد جوانی را هم شکار کرده بود که در بیرون از مغازه کشیک می‌داده و پس از سرقت همراه دو زن از آنجا دور شده بود.

همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه، مأموران با چند شکایت مشابه دیگر هم روبه‌رو شدند و آخرین شکایت نیز ۲۵ اسفند سال قبل از سوی مرد طلافروشی مطرح شد که از سه زن جوان به اتهام سرقت گردنبند طلا به شیوه کش‌روی شکایت کرده بود.

شاکی گفت: «سه زن وارد مغازه‌ام شدند و می‌خواستند گردنبند طلا بخرند. آنها چند گردنبند را دیدند، اما نخریدند و از مغازه‌ام بیرون رفتند. دقایقی بعد متوجه شدم یک گردنبند به ارزش ۳۵میلیون تومان از مغازه‌ام سرقت کرده‌اند.»

مأموران پلیس این‌بار در بازبینی دوربین‌های محل حادثه دریافتند متهمان در بیرون از مغازه برای لحظاتی ماسک بهداشتی را از صورت خود برداشته‌اند و چهره آنها توسط دوربین‌های مداربسته ضبط شده است.

از آنجایی که احتمال می‌رفت سارقان سابقه‌دار باشند، مأموران پلیس به سراغ آلبوم متهمان سابقه‌دار رفتند و فهمیدند دو زن جوان به نام‌های فرح و پرستو از سارقان سابقه‌داری هستند که چندین بار به اتهام سرقت به زندان افتاده‌اند.

■ تماس یک زن

پس از شناسایی متهمان، مأموران برای دستگیری به مخفیگاه آنها رفتند، اما دریافتند مدتی قبل محل زندگی‌شان را تغییر داده‌اند. در حالی که تحقیقات برای دستگیری متهمان ادامه داشت، زن جوانی با اداره پلیس تماس گرفت و مخفیگاه فرح را در یکی از شهرهای شمالی کشور به مأموران پلیس لو داد.

وی گفت: «فرح از دوستان قدیمی من بود. او وضع مالی خوبی نداشت، اما پس از مدتی متوجه شدم که پولدار شده است. کنجکاو شدم و او را زیر نظر گرفتم که فهمیدم از مغازه‌های طلافروشی سرقت می‌کند. پیشنهاد دادم من هم عضو باندشان شوم و او هم قبول کرد، اما هر بار که سرقت می‌کردیم سهم کمی به من می‌داد و می‌گفت من حرفه‌ای نیستم و بعد هم مرا کنار گذاشت. مدتی قبل فهمیدم برای اینکه شناسایی نشود محل زندگی‌اش را از تهران به شهرستان آمل منتقل کرده و در ویلای مجللی زندگی می‌کند. از او کینه داشتم و به دنبال فرصتی بودم تا انتقام بگیرم، به همین خاطر تصمیم گرفتم محل زندگی‌اش را لو بدهم.»

■ بازداشت متهم

پس از تماس زن ناشناس، مأموران پلیس دست به تحقیقات تخصصی زدند و دریافتند اطلاعاتی که زن ناشناس از فرح در اختیار آنها قرار داده، درست است. بدین ترتیب مأموران پلیس با گرفتن نیابت قضایی راهی آمل شدند و فرح را در ویلای مجللش بازداشت و به تهران منتقل کردند.

وی در بازجویی‌ها ابتدا منکر جرمش شد، اما وقتی چهره خود را در فیلم دوربین‌های مداربسته طلافروشی‌ها دید به سرقت‌های سریالی با همدستی دو زن و یک مرد اعتراف کرد.

■ گفت‌وگو با متهم

چه شد که وارد باند سرقت شدی؟

من ابتدا تنها سرقت می‌کردم، اما آخرین بار که به زندان افتادم با هم‌سلولی‌ام تصمیم گرفتیم باندی عمل کنیم.

در زندان باند سرقت را تشکیل دادید؟

بله. پرستو را از قبل می‌شناختم و می‌دانستم به شیوه کش‌روی سرقت می‌کند تا اینکه آخرین بار در زندان با او هم‌سلولی شدم. ما دو نفر تصمیم گرفتیم وقتی آزاد شدیم با همدستی شوهرش که او هم حرفه‌ای است، باند سرقت را تشکیل دهیم.

چه شد که در بعضی سرقت‌ها یک زن دیگر هم به شما اضافه می‌شد؟

پس از چند بار سرقت شهره وارد باند ما شد. شهره را شوهر پرستو معرفی کرد و گفت نیاز به پول دارد و قرار شد با ما کار کند، اما بعد از مدتی فهمیدم که این کاره نیست و او را از باند اخراج کردم.

چرا اخراج کردی؟

او این کاره نبود و می‌دانستم اگر قرار باشد با ما کار کند لو می‌رویم. دست و پاچلفتی بود و هر وقت برای سرقت وارد مغازه طلافروشی می‌شدیم دست و پایش به لرزه می‌افتاد و رنگ رویش زرد می‌شد، حتی یک‌بار نزدیک بود دست ما پیش طلافروش رو شود که زرنگی کردیم و زود از مغازه بیرون آمدیم. ما آنقدر حرفه‌ای عمل می‌کردیم که حتی چند طلافروشی بعد از سرقت هم متوجه نشدند که طلایی از مغازه‌شان سرقت شده است، ولی اگر او با ما می‌آمد حتماً لو می‌رفتیم. از طرفی هم شهره می‌گفت باید سهمش را اندازه ما بگیرد در صورتی که اصلاً سرقت بلد نبود و باید سهم کمتری می‌گرفت، به همین خاطر او را از باند اخراج کردم.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟

نه، اما الان متوجه شدم شهره بعد از اینکه اخراج شد مرا لو داد. البته فکرش را می‌کردم او ما را لو دهد، به همین خاطر هم ویلایی در شهرستان آمل اجاره و خانه‌ام را به آنجا منتقل کردم، اما نمی‌دانم چطور آدرس مرا به دست آورد.

درباره سرقت‌ها توضیح بده؟

ما به عنوان خریدار وارد مغازه طلافروشی می‌شدیم و از طلافروش می‌خواستیم مثلاً تعدادی گردنبند به ما نشان دهد. من با حرف زدن و سؤال‌های زیاد سر صاحب مغازه را گرم می‌کردم و پرستو هم تکه طلایی را کش می‌رفت.

اتهام قتل به گردن مرده

■ محبوبه قربانی

مرد قصاب و پسرانش که متهم هستند یکی از بستگانشان را به قتل رسانده‌اند، در جلسه محاکمه، قتل را به گردن مرد مرده انداختند.

به گزارش جوان، سال گذشته مأموران پلیس تهران از درگیری خونین در بوستان اقاقیا در حکیمیه تهرانپارس باخبر و راهی محل شدند. با حضور مأموران در محل، شواهد اولیه نشان می‌داد درگیری میان چند مرد قصاب اتفاق افتاده است و در آن درگیری دو نفر از آنها به نام‌های عادل و بهزاد با ضربه چاقو کشته و پنج نفر دیگر نیز به بیمارستان منتقل شده‌اند.

با انتقال اجساد به پزشکی قانونی یکی از شاهدان حادثه که در محل حضور داشت، گفت: «عادل قصاب بود. او مدتی قبل با یکی از بستگانش به نام یعقوب و دو پسر او اختلاف مالی ۱۰ میلیون تومانی داشت. این اختلاف باعث شده بود آنها چند بار با هم درگیر شوند و این درگیری‌ها ادامه داشت. روز حادثه، عادل با یعقوب و پسرانش در پارک اقاقیا قرار گذاشته بود. آنها وقتی همدیگر را دیدند کارشان دوباره به درگیری کشید. در آن درگیری عادل با ضربه چاقوی یکی از آنها روی زمین افتاد. برادر عادل هم در درگیری مردی به نام بهزاد را به قتل رساند.»

با ثبت این توضیحات، یعقوب و پسرانش که همگی قصاب بودند و برادر عادل به نام عارف بازداشت شدند. متهمان در پلیس آگاهی تحت بازجویی قرار گرفتند و بعد از اقرار به جرمشان، یعقوب و دو پسرش به اتهام مشارکت در قتل و عارف به اتهام مباشرت در قتل راهی زندان شدند. پرونده با کامل شدن تحقیقات و صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. پرونده در نوبت رسیدگی قرار داشت که در این فاصله عارف توانست رضایت اولیای دم را جلب کند.

به این ترتیب پرونده مرد قصاب و پسرانش بعد از تعیین شعبه در وقت رسیدگی روی میز هیئت قضایی شعبه دوم دادگاه قرار گرفت. اولین جلسه با حضور سه متهم و اولیای دم مقتول تشکیل شد. ابتدای جلسه نماینده دادستان متن کیفرخواست را قرائت کرد. سپس اولیای دم برای هر سه متهم درخواست قصاص کردند. در ادامه مرد قصاب به جایگاه رفت و در شرح ماجرا گفت: «سال‌هاست قصاب هستم. عادل از بستگانم بود. او هم قصاب بود و با هم همکار بودیم. من و او با هم اختلافی نداشتیم تا اینکه مدتی قبل با هم اختلاف مالی ۱۰ میلیون تومانی پیدا کردیم. چند بار سر این موضوع با هم صحبت کردیم، اما بی‌نتیجه بود و کار به درگیری کشید. آخرین بار روز قبل از حادثه بود که عادل سراغم آمد و خواست مقابل پارک اقاقیا بروم تا این اختلاف را حل کنیم.»

متهم ادامه داد: «از ترس تنها نرفتم و از پسرانم خواستم همراهم بیایند. وقتی سر قرار رسیدیم، دیدم عادل عصبانی است. سعی کردم او را آرام کنم و بگویم قصد درگیری ندارم، اما او خیلی عصبانی بود و یک‌باره به پسرانم حمله کرد و سه ضربه به پسر بزرگم زد. پسر کوچکم وقتی این صحنه را دید وارد درگیری شد، اما عادل دو ضربه هم به پشت او زد. درگیری بین ما بالا گرفت، به همین خاطر برای دفاع از خودمان مجبور شدیم هر کدام چند ضربه چاقو به مقتول بزنیم، اما باور کنید ضربه‌ها کاری نبود. در آن لحظه ناگهان بهزاد را دیدیم که وارد درگیری شد. او از دوستان ما بود و از عادل کینه قدیمی داشت و وقتی جلو آمد ضربات متعددی به سینه عادل زد. برادر مقتول که شاهد ماجرا بود وارد درگیری شد و برای طرفداری از برادرش به بهزاد حمله کرد و او را کشت.» متهم در آخر گفت: «باور کنید ضربات من و پسرانم کاری نبود. مقتول با ضربات ما کشته نشد، بلکه این بهزاد بود که با ضربات چاقو مرتکب قتل و در آخر خودش هم کشته شد.» بعد از این توضیحات پسران مرد قصاب نیز یک به یک به جایگاه رفتند و با تأیید توضیحات پدرشان گفتند در قتل عادل نقشی نداشته‌اند. آنها گفتند: «عادل همه ما را زخمی کرد و همگی نیمه‌جان به بیمارستان منتقل شدیم، چطور می‌توانستیم در آن شرایط ضربات کاری به مقتول بزنیم.»

بعد از این دفاعیات هیئت قضایی ادامه جلسه را به تاریخ دیگری موکول کرد تا شاهدان حادثه به دادگاه احضار شوند و بعد از شنیدن توضیحات آنها رأی صادر شود.

همچنین قرار است عارف که توانسته بود رضایت اولیای دم را جلب کند در تاریخ مقرر از جنبه عمومی جرم محاکمه شود.

یادداشت

سردار سرتیپ حسین رحیمی*

سیاست پیشگیری از وقوع جرم

پیشگیری از جرم از جمله مهم‌ترین مؤلفه و سیاست‌های پلیس است. این حقیقتی معلوم است که پیشگیری همواره بهتر از درمان است. از این‌رو در حوزه پیشگیری‌های اجتماعی، تلاش بر این است که زمینه‌های وقوع جرم در جامعه رفع و با عوامل تشکیل‌دهنده جرم از روش‌های ایجابی از جمله آموزش‌های همگانی، اطلاع‌رسانی و روش‌های سلبی برخورد لازم صورت گیرد. از سوی دیگر از جمله روش‌های پیشگیری که در برنامه‌های مدرن پلیس قرار دارد، پیشگیری وضعی است، یعنی وضعیت و شرایط را به گونه‌ای مدیریت کنیم که امکان ارتکاب جرم به حداقل برسد. مثلاً در این حوزه از پیشگیری در خصوص مقابله و جلوگیری از سرقت، شیوه مقابله با سرقت و سایر جرائم به شهروندان آموزش داده شود. این موضوعات و موضوعات مشابه تنها زمانی نتیجه‌بخش است که با کنترل‌های اجتماعی غیررسمی از سوی نهادهای اجتماعی از جمله خانواده و مدرسه همراه شود و هرچه این تعامل بیشتر شود آثار پیشگیری‌ها در جامعه بهتر دیده می‌شود. به منظور حمایت از شهروندان مقابل خطر وقوع جرم، افزایش آگاهی عمومی و ارائه خدمات مشاوره‌ای پیشگیرانه، نظارت و مراقبت بر اماکن عمومی و مناطق جرم‌زا، افزایش هزینه ارتکاب جرم از رهگذر افزایش حضور و تقویت احتمال دستگیری از جمله مواردی است که در راستای پیشگیری از جرم در فراجا انجام می‌شود. در این رابطه تشکیل پلیس پیشگیری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، مراکز مشاوره و مددکاری در کلانتری و راه‌اندازی سامانه ۱۱۰ از اقدام‌هایی است که در راستای پیشگیری از جرم انجام شده است.

امروز پلیس با شعار جامعه‌محوری به دنبال استفاده هرچه بیشتر از ظرفیت مردمی و بهره‌گیری از مشارکت‌های عمومی در راستای برقراری نظم و امنیت اجتماعی است. بنابراین پیشگیری اجتماعی در حقیقت برای ایجاد تغییرات و اصلاحات فردی و محیطی است که منجر به اصلاح جامعه شود و جلوگیری از جرم نیز به صورت ویژه در دستور کار فراجا قرار دارد.

در پیشگیری اجتماعی تلاش بر این است که افراد جامعه در تأمین امنیت و آرامش خود مشارکتی فعال داشته باشند. در این نوع پیشگیری دو روش وجود دارد؛ روش پیشگیری جامعه‌مدار و روش رشدمدار. در پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار، هدف حذف عوامل جرم‌زا در جامعه است، یعنی تلاش شود عواملی که منبع وقوع جرم هستند از جامعه حذف شوند (در این زمینه تأمین و راه‌اندازی برخی مراکز از جمله کلانتری‌ها، مدارس جدید، فضای سبز و تفریحی لازم و ضروری به نظر می‌رسد)، اما در پیشگیری اجتماعی رشدمدار اگر جرمی از کسی سر زد باید با مداخله صحیح و سریع و بهنگام روی وی و محیط پیرامون او جلوی مزمن شدن بزهکاری او در آینده گرفته شود که در این زمینه تعامل با مراکز دولتی با هدف شناسایی در برقراری ارتباط با مراکز و سازمان‌های وابسته آن و استفاده از توانمندی‌های بالقوه و بالفعل آنها در راستای مأموریت‌های مشارکتی از طریق رابطان مراکز دولتی، برگزاری همایش‌های تخصصی، برگزاری نمایشگاه‌های دولتی، اجرای طرح‌های مشارکتی با همیاری سازمان‌ها، تعامل با تشکل‌های غیردولتی، هیئت‌های مذهبی، بسیج، مشارکت با اقشار اجتماعی، معلمان، اصناف، دانش‌آموزان، ایجاد مراکز مشاوره و مددکاری، همه و همه می‌توانند در پیشگیری اجتماعی رشدمدار تأثیر داشته باشند. به‌طورحتم همه افراد جامعه باید به این اعتقاد و باور رسیده باشند که هر اقدام و عمل آنها در سرنوشت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تأثیری مستقیم خواهد داشت و در ادامه بازخورد و عواقب کارها و اقدامات صورت گرفته به خود آنها برخواهد گشت. از این‌رو همه باید خود را عضو جامعه و جامعه را به سان خانواده خود بدانند. اگر اینگونه عمل کنیم به‌طورحتم شاهد جامعه‌ای مطلوب و ایده‌آل خواهیم بود، چراکه اگر این تعلق فکری و قلبی ایجاد نشود در آن صورت است که فرد بی‌تفاوت به فعل و انفعالات و اتفاقات پیرامونش تنها به فکر وضعیت خود است که در این صورت با اتفاقات جزیره‌ای نمی‌توانیم منتظر داشتن جامعه‌ای مطلوب باشیم. در حوزه امنیتی و انتظامی که بستر سایر موضوعات اقتصادی و اجتماعی است، مشارکت، همراهی و هم‌آفرینی همه مردم و سازمان‌ها ضروری است و همه باید با محوریت پلیس خود را در تأمین، حفظ و ارتقای امنیت و آرامش جامعه خود سهیم و دخیل بدانند.

***فرمانده انتظامی تهران بزرگ**

تعقیب و گریز ۴۰ دقیقه‌ای برای دستگیری ۲ زورگیر

زورگیران جوان در تعقیب و گریز ۴۰ دقیقه‌ای با پلیس در شمال تهران به دام افتادند.

به گزارش «جوان»، در راستای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی کارآگاهان پایگاه یکم پلیس آگاهی در خیابان‌های شمالی تهران در حال گشت‌زنی بودند که به دو سرنشین یک دستگاه موتورسیکلت مشکوک شدند و دستور ایست را صادر کردند. دو مرد جوان پس از مشاهده کارآگاهان با موتورسیکلت متواری شدند و به خودروهای عبوری نیز آسیب وارد کردند. کارآگاهان بلافاصله وارد عمل شدند و در یک تعقیب و گریز ۴۰ دقیقه‌ای با ایجاد طرح مهار دو متهم را به دام انداختند. کارآگاهان در تحقیقات ابتدایی دو قبضه چاقو و چند گوشی سرقتی کشف کردند و متوجه شدند افراد دستگیر شده زورگیران حرفه‌ای شمال تهران هستند که به دام قانون گرفتار شده‌اند. متهمان پس از انتقال به پایگاه یکم پلیس آگاهی در تحقیقات ابتدایی به جرم زورگیری از شهروندان در شمال تهران اعتراف کردند.

امور مشترکین و توزیع روزنامه جوان
۸۸۴۹۸۴۷۶

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رأی شماره ۱۴۰۱۶۰۳۱۲۰۰۱۰۰۳۳۱۸ و ۱۴۰۱۶۰۳۱۲۰۰۱۰۰۳۳۱۹ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه کلاسه ۱۴۰۰۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۰۰۹ و ۱۴۰۰۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۰۱۰ تقاضای ۱- خانم عصمت مشک‌ریز به شماره شناسنامه ۶۰۷ و کد ملی ۲۱۲۰۹۸۹۵۹۱ صادره از گرگان فرزند قنبر در سه‌دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است ۲- آقای رضا برجسته‌ملکی به شماره شناسنامه ۵۱ و کدملی ۴۵۹۱۷۳۶۸۱۴ صادره از شاهرود فرزند محمدحسن در سه‌دانگ از شش‌دانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت کل عرصه ۲۴۶/۰۴ مترمربع از پلاک شماره ۳۸۳ فرعی از ۱۲اصلی واقع در اراضی قادرآباد بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رأی صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی قنبر مشک‌ریز به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود. از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۶/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۷/۱۲

علی برقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان

مفقودی

برگ سبز خودروی پژو ۲۰۶ آریان مدل ۱۳۸۸ به نگ نقره‌ای متالیک به شماره پلاک ایران ۸۸- ۱۳۲س ۷۶ و شماره موتور ۱۳۸۸۸۰۰۱۷۹۶ و شماره شاسی NAAP61ME1AJ407371 متعلق به لیلا اخباری با شماره ملی ۰۰۶۹۲۸۳۴۲۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

البرز

مفقودی

برگ سبز و برگ کمپانی کامیون کفی بغلدار فلزی بازشو، سیستم بنز، تیپ ال پی ۳۶/۶۰۸، مدل ۱۳۵۷، رنگ فیلی روغنی، به شماره پلاک ایران ۱۸- ۱۷۴ع ۸۲ و شماره موتور ۰۴۵۶۴۵ و شماره شاسی ۱۴۴۰۴۲۸۹ به نام سعید زنگنه با کد ملی ۵۸۴۰۰۱۵۷۳۳ و مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

البرز

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان
تلفنی آگهی می‌پذیرد
۸۸۴۹۸۴۵۸